

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم علامه طباطبائی در مورد آیه 106 سوره بقره

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در المیزان به مناسبت آیه شریفه مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ نکته‌ی دقیقی را در صفحه 250 از جلد اول المیزان بیان فرمودند، و آن این که: **وکیف کان فالنسخ لا یوجب زوال نفس الآیة من الوجود و بطلان تحققها** نسخ چنین نیست که سبب شود آیه بطور کلی از دائره وجود خارج، و تحقق آیه باطل بشود؛ بل **الحکم حیث علقه بالوصف و هو الآیة و العلامة مع ما یلحق بها من التعلیق فی الآیة بقوله أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** أفاد ذلك ان المراد بالنسخ هو **الازهاب اثر الآیة** می‌فرمایند از باب این که تعلیق الحکم علی الوصف مشعر به علیت است، در این آیه شریفه داریم «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ» یعنی نسخ به جنبه آیت و علامت بودن آیه بر می‌گردد. می‌فرماید: مراد این نیست که بگویم نسخ به معنای زائل شدن است و این که یک آیه‌ای نازل شده و بعد خدا آن را به طور کلی بر می‌دارد و از دائره وجود حذفش می‌کند. اگر نسخ را بخواهیم به همین معنای لغوی معنا کنیم، معنایش این است که خداوند یک آیه‌ای را بیاورد و بعد آن را بتمامه از دائره وجود حذف کند؛ و این مراد نیست. بنابراین، مراد این است که علامت و نشانه بودن آیه نسخ می‌شود.

سپس می‌فرمایند: نتیجه اینمی‌شود که مراد به این نسخ در آیه این است که خداوند اثر الآیة را بر می‌دارد - **أَنَّ الْمَرَادَ بِالنَّسخِ هُوَ إِزْهَابُ أَثَرِ الْآيَةِ مِنْ حَيْثُ أَنْهَايَةُ أَعْنِي إِزْهَابُ كَوْنِ الشَّيْءِ آيَةً وَعَلَامَةً مَعَ حِفْظِ أَصْلِهِ** اما اصل آیه محفوظ است؛ می‌فرمایند اثر آیه محتوای آن است که دلالت بر یک تکلیفی، یا حکم وضعی و یا امور دیگری دارد. **فَبِالنَّسخِ يَزُولُ أَثَرُهُ مِنْ تَكْلِيفٍ أَوْ غَيْرِهِ مَعَ بَقَاءِ أَصْلِهِ**، با نسخ، اثر آیه که تکلیف یا غیر تکلیف است، زائل می‌شود؛ اما اصلش باقی می‌ماند. این هم بیان دیگری است برای ردّ کسانی که برای نسخ تلاوت بهاین آیه شریفه تمسک کرده‌اند. اما آیا این فرمایش ایشان فرمایش درستی است یا نه؟ به نظر می‌رسد اصل مطلب، مطلب صحیحی است؛ یعنی وقتی گفتیم نسخ به آیه‌ای تعلق پیدا کرد، معنایش این است که بگویم از جهت نشانه و علامت نسخ تحقق و وجود دارد. اما آیا این مطلب را می‌شود از خود آیه و تعبیر مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ درآورد؟

استفاده کردن این مطلب از خود آیه یکمقداری مشکل است؛ اما کبرای کلی مطلب، حرف بسیار متینی است؛ یعنی معنای نسخ این نیست که آیه از دائره وجود خارج شود. معنای نسخ به طور کلی از بین بردن آیه از دائره وجود نیست؛ و این حرف خیلی درستی است. اما این که این مطلب را از خود آیه استفاده کنیم و بگویم چون در اینجا فرموده مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ و از باب تعلیق بر وصف است، در نتیجه، نسخ به اثر آیه بر می‌گردد؛ استفاده کردن این از خود آیه یک مقداری مشکلاست. این مطلب را عرض کردیم، چون مطلب دقیقی است و فقط ایشان هم بدان اشاره کرده‌اند؛ مقداری هم خودتان در آن دقت داشته باشید.

بررسی آیه 101 سوره نحل در مورد نسخ تلاوت در قرآن کریم

گفتیم کسانی که قائل به نسخ تلاوت هستند، به دو آیه استدلال کرده‌اند؛ آیه اول در سوره مبارکه بقره بود که آن را بیان کردیم و

جواب دادیم. آیه دوم، آیه 101 سوره نحل است: « وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ». در مورد شأن نزول این آیه نیز همان حرفه‌هایی که در شأن نزول آیه سوره بقره ذکر شده، در اینجا نیز ذکر شده است. مرحوم علامه در اینجا نیز در جلد 12 المیزان صفحه 282 فرموده‌اند: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ اشاره إِلَى النسخ و حکمته اشاره دارد هم به اصل نسخ و هم به حکمت نسخ و جواب عَمَّا التهموه به من الافتراء علي الله جواب از آن تهمت‌هایی است که مشرکین به پیامبر می‌زدند و می‌گفتند تو بر خدا افتراء می‌بندی. اما در این مراد از «قَالُوا» یهودی‌ها هستند یا مشرکین؟ بحث است. ایشان می‌فرمایند: مراد، مشرکین هستند؛ بله، کسانی که خیلی در مسئله نفي نسخ متسلب بودند و خیلی دنبال می‌کردند، یهودی بودند؛ یهودی‌ها از این که دین اسلام ناسخ دین یهود بود، خیلی ناراحت بودند و دنبال این بودند که نسخ را به استهزاء بگیرند و آن را به چالش بکشند. مشرکین هم این مطلب را از آنها گرفته بودند و گاه بر پیامبر اعتراض می‌کردند و کلامی را که یهودی‌ها یاد آنها داده بودند را بیان می‌کردند.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ اینجا مراد این است که بَدَّلْنَا شريعة متقدمة به شريعة مستأنفة. بعضی از مفسرین مثل قرطبی در جلد 10 صفحه 176 چنین چیزی را آورده‌است. نتیجه این می‌شود که دیگر آیه شریفه فائده‌ای برای استدلال اینها ندارد. ابن عباس در مورد شأن نزول آیه مطلب دیگری دارد؛ گفته است مشرکین وقتی آیه‌ای بر پیامبر نازل می‌شد و دستور سختی در آن آیه بود، و بعد آیه‌ی دیگری می‌آمد و دستور آسان‌تر در آن آیه بود، مشرکین می‌گفتند پیامبر مسلمان‌ها اصحاب خودش را مسخر می‌کند؛ امروز دستور به يك چیزی می‌دهد و فردا از آن نهی می‌کند. و گفتند اینها قرینه‌است بر این که او این حرفها را از پیش خودش می‌زند؛ این که امروز يك چیزی می‌گوید و فردا چیز دیگری، قرینه است بر اینکه این حرفها مال خودش است و مال خدانیست. آن وقت این آیه نازل شد که وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ؛ طبق این شأن‌نزول، دیگر آیه اصلاً ربطی به نسخ پیدا نمی‌کند.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ باید بگوییم که يك آیه‌ای را در يك قضیه، و يك آیه دیگری را در قضیه دیگری آمده است؛ اگر هر دو آیه در يك قضیه باشد، نسخ است. اگر مثلاً اول يك حکم شاقی را فرموده‌بود و بعد در همان مورد آن حکم را به حکم آسانی تبدیل می‌کرد، نسخ بود؛ و اکثر مفسرین روی همین احتمال دوم پیش آمده و گفته‌اند: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ دو آیه در يك قضیه است و لذا، از آن مسئله نسخ را استفاده کرده‌اند. تا اینجا سه تفسیر در این آیه بیان شد؛ يك بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ یعنی شریعت متقدمه را منسوخ کردیم و شریعت متأخر آوردیم؛ اگر این باشد ربطی به بحث نسخ تلاوت ندارد. دو مراد همان کلام ابن عباس است که مشرکین می‌گفتند این پیامبر يك روزي يك آیه‌ای می‌آورد و روز دیگر آیه‌ای دیگر در يك قضیه دیگر می‌آورد؛ اگر این هم باشد، ربطی به مدعا ندارد. سه که بهمدعای اهل سنت مربوط است، این که مراد از آیه همین آیه‌قرآن باشد، به این معنا که يك آیه‌ای را جای آیه دیگر قرار دهیم. و از این احتمال، نسخ استفاده می‌شود. اما سؤال این است که آیا دلالت بر نسخ تلاوت دارد؟

از آیه استفاده می‌شود حکم از بین رفته است به همان تعبیری که از مرحوم علامه خواندیم؛ یعنی اثر آیه از بین می‌رود؛ اما معنایش این نیست که يك آیه‌ای با تلاوتش و با وجودش بطور کلیکنار برود و آیه دیگر جایش قرار دهند. وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ معنایش این نیست که يك آیه بنحو کلی از دایره تلاوت حذف شود و آیه دیگری بجا آن قرار بگیرد. بنابراین، باز آیه شریفه فائده‌ای برای نسخ تلاوت ندارد و از آن چنین چیزی استفاده نمی‌شود. نتیجه این شد که هم آیه اولی و هم آیه دوم هیچکدام دلالت بر نسخ تلاوت ندارد. حالا خودتان يك مقدار به تفاسیر و کتب دیگر مراجعه بفرمایید که قاعداً نکات دیگری هم در این دو آیه شریفه وجود دارد؛ اما مهمترین ادله قائلین به نسخ تلاوت همین دو آیه شریفه است. ما راجع به نسخ تلاوت قبلاً گفتیم که اصلاً این يك امر عقلایی نیست؛ چطور می‌شود شارع مقدس تلاوت آیه‌ای را حذف کند، اما حکمش باقی بماند! این اصلاً عقلایی نیست. و عجیب این است که خود اهل سنت در بعضی از عباراتشان این مطلب را دارند که به بعضی از آنها بعداً اشاره می‌کنیم؛ اما نکته‌ای که باز از کلام مرحوم علامه رض در تفسیر المیزان بخواهیم بیان کنیم، این است که ایشان می‌فرمایند: اصلاً نسخ تلاوت با خود قرآن منافات ندارد. تا اینجا می‌گفتیم نسخ تلاوت امکان عقلی دارد، اما چه دلیلی بر وقوعش داریم؟. دو دلیل ذکر کردند که ما ابطال کردیم. ولی نکته مهم این است که دو اشکال بسیار مهم بر اینها وارد است؛ يك این که نسخ تلاوت با قرآن منافات دارد و دوم آن که نسخ تلاوت با خود سیره نبوی سازگاری ندارد.

ناسازگاري نسخ تلاوت با خود قرآن

اما اين كه نسخ تلاوت با قرآن سازگاري ندارد، يك عبارت مفصلي را مرحوم علامه دارندو مي فرمايند: آياتي كه شما مي گوييد نسخ تلاوت شده است، ديگر نبايد به عنوان قرآنيت خوانده شود، اما حكمش باقي مانده است؛ لكونها غير واجدة لبعض صفات كلام الله يعني اين صفات كلام خدا را ندارد حتي ابطالها الله بامحاء ذكرها و اذهاب اثرها مي گوييد كلام خدا صفاتي دارد كه اين آن صفات را ندارد؛ مثلاً صفت كلام خدا چيست؟ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ اين يكي از صفات قرآن است. آيا مي خواهيد بگوييد اين صفت شامل اين آياتي كه از نظر تلاوت منسوخ شده، نيست؟! ولا منزع من الاختلاف مامي گوييم قرآن وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا . بخواهد بگوييد كه اين صفت در اين آياتي كه تلاوتش منسوخ شده نيست؟ و لا قولاً فصلاً مي خواهيد بگوييد اين آيات قول فصل نيست؛ ولا هادياً الي الحق و الي طريق مستقيم و لا معجز يتحدى به مي خواهيد بگوييد اين آيات ديگر قابليت تحدي ندارد؟. هيچ کدام از اينها كه نيست، پس، فما معنى الايات الكثيرة التي تصف القرآن بانه في لوح محفوظ و انه كتاب عزيز لا يأتیه الباطل من بين يديه ولا من خلفه و انه قول فصل و انه هدي و انه نور مي فرمايند اين آيات زيادي كه قرآن را توصيف مي كند، مي گويد قرآن در لوح محفوظ است، لا يأتیه الباطل است، نور است، هدايت است، قول فصل است، فرقان بين الحق و الباطل است، با اين آيات چه مي كنيد؟

فهل يسعنا ان نقول ان هذه الايات علي كثرتها و اباء السياق عن التقيد مقيدة ببعض! آيا اينكه مي گوييم قرآن لا يأتیه الباطل است، يعني بعضي از قرآن اينطور است؛ اما بعض ديگر كه تلاوتش منسوخ شده است يأتیه الباطل؟ آيا آياتي كه مي گويد قرآن نور است، يعني بعضي از قرآن نور است و آن آياتي كه تلاوتش منسوخ شده، نور نيست؟ آيا آياتي كه مي گويد قرآن فرقان بين حق و باطل است، يعني بعضي از قرآن است اما اين آياتي كه تلاوتش منسوخ شده است فرقان بين حق و باطل نيست؟ مرحوم علامه مي فرمايد: اگر شما بخواهد اين حرف را بزنيد، بايد اين آيات كثيره اي كه قرآن را توصيف مي كند، همه تخصيص خورده باشد به بعضي از افراد. کدام افراد؟ همين آياتي كه تلاوتش منسوخ است. آيا كسي مي تواند ملتزم به اين شود؟ اين آيات اباء از تخصيص دارد، قابليت تقيد ندارد؛ آيا هيچ مسلماني مي تواند بگويد آيات قرآن نور است مگر اين چند آيه اي كه منسوخ التلاوة است؟! بعد در ادامه مي فرمايند: اين كه قرآن ذكر است، آيا يعني تمام قرآن ذكر است اما آن كه منسوخ التلاوة است، ديگر ذكر نيست؟!

مي فرمايند فالحق ان الروايات التحريف المروية عن طريق الفريقين و كذا الروايات المروية في نسخ تلاوت بعض الآيات القرآنية مخالفة للكتاب، مخالفة قطعية، فريقين نقل کرده اند كه هم روايات تحريف، و هم روايات نسخ تلاوت، مخالفت قطعي باقرآن دارد؛ و چيزي كه مخالفت قطعي با قرآن دارد، براي ما اعتباري ندارد. پس، نتيجه اي كه امروز از كلام ايشان گرفتيم، اين است كه نسخ تلاوت با خود قرآن مخالفت دارد و اصلاً نيازي نيست كه ما به دنبال دليل آن باشيم؛ اين با خود قرآن مخالفت قطعي دارد و به هيچ وجه هيچ مسلماني نمي تواند قائل به اين شود. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.